



هستی و علل آن در حکمت مشاء

ترجمه، تبیین و تحلیل نمط چهارم اشارات ابن سینا
و شرح خواجه طوسی بر آن

دکتر علی شیروانی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

پاییز ۱۳۹۳

شیروانی، علی، ۱۳۴۳-
 هستی و علل آن در حکمت مشاء: ترجمه، تبیین و تحلیل نمط چهارم اشارات ابن سینا و شرح خواجه طوسی
 بر آن / علی شیروانی؛ ناظر و ویراستار علمی حسین علی شیدان شید. — قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳.
 یازده، ۲۷۶ص. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۲۹۱: فلسفه و کلام؛ ۱۴)
 بها: ۸۷۰۰۰ ریال.
 ISBN: 978-600-298-052-6
 فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا.
 کتابنامه: ص. [۲۶۷]-۲۷۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.
 نمایه.
 ۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۳۷۰-۴۲۸ق. . الاشارات والتنبیهات — نقد و تفسیر. ۲. نصیرالدین طوسی،
 محمد بن محمد، ۵۹۷-۶۷۲ق. . شرح الاشارات والتنبیهات — نقد و تفسیر. ۳. فلسفه اسلامی — متون قدیمی تا
 قرن ۱۴. ۴. منطق — متون قدیمی تا قرن ۱۴. ۵. مشائیان. الف. ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۳۷۰-۴۲۸ق. .
 الاشارات والتنبیهات. شرح. ب. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، ۵۹۷-۶۷۲ق. . شرح الاشارات والتنبیهات.
 شرح. ج. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. د. عنوان.
 ۱۳۹۲ ۵ هـ ۹ ش / ۴۱۵ BBR ۱۸۹ / ۱
 شماره کتابشناسی ملی ۳۶۳۸۵۲۶



هستی و علل آن در حکمت مشاء

مؤلف: دکتر علی شیروانی

ناظر و ویراستار علمی: دکتر حسینعلی شیدان شید

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

صفحه آرای: کاما

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۳

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - جعفری

قیمت: ۸۷۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۳۲۱۱۱۱۰۰ - ۰۲۵ (انتشارات: ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰
 ص. پ. ۳۱۵۱ - ۳۷۱۸۵ ● تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰ و ۶۶۹۷۸۹۲۰ - ۰۲۱

Website: www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر می‌تواند به عنوان منبعی درسی برای درس حکمت مشاء در رشته‌های فلسفه و الهیات در مقطع کارشناسی ارشد مورد استفاده دانشجویان و دیگر علاقه‌مندان فلسفه اسلامی قرار گیرد.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های آقای دکتر علی شیروانی مؤلف محترم و آقای دکتر حسینعلی شیدان‌شید ناظر و ویراستار علمی این اثر تقدیر و تشکر کند.

فهرست مطالب

دبیاچه	۱
--------	---

درآمد / ۵

فصل اول: شرح حال خواجه نصیرالدین طوسی	۷
زادگاه	۷
تعلیمات	۸
در نیشابور	۸
استادان	۹
حملة مغول و گریختن خواجه به طوس	۹
کوچیدن به قهستان و پناه آوردن به اسماعیلیه	۱۰
حال و وضع خواجه نزد اسماعیلیه	۱۰
دینداری و پرهیزگاری خواجه	۱۵
حملة هولاکو به اسماعیلیه	۱۵
حملة هولاکو به بغداد	۱۶
نقش خواجه در حمله به بغداد	۱۷
سفر به حله	۱۷
وفات و مرقد	۱۸
جایگاه خواجه در دانش عصر صفوی	۱۹
وصف خواجه در بیان علامه حلی	۲۰
آثار مکتوب خواجه	۲۱

فصل دوم: دیدگاه‌ها و آرای خواجه	۲۲
شرح اشارات و تجرید الاعتقاد	۲۲

۲۴	 شخصیت و آثار فلسفی خواجه
۲۶	 جایگاه تجرید الاعتقاد
۲۷	 سال‌شمار زندگی خواجه
۲۹	 فصل سوم: در باب اشارات و تنبیهات و شرح خواجه بر آن
۳۰	 تحلیل سخن شیخ درباره اشارات
۳۱	 مراحل سه‌گانه سلوک علمی
۳۲	 اصول و چکیده‌های حکمت
۳۲	 دانش‌های سه‌گانه در اشارات
۳۳	 تحلیل مقدمه خواجه بر شرح اشارات
۳۳	 حکمت نظری و جایگاه شیخ در آن
۳۴	 شرح فخر رازی و ویژگی‌های آن
۳۵	 انگیزه و منابع خواجه در نگارش شرح اشارات
۳۶	 دفاع از شیخ در برابر فخر رازی
۳۶	 ارزیابی خواجه از جایگاه فلسفی فخر رازی
۳۷	 اهتمام به شرح، نه نقد
۳۸	 نام اصلی شرح خواجه بر اشارات
۳۹	 تحلیل سخن شیخ در مؤخره اشارات در باب شرایط دانشجوی فلسفه
۴۰	 الف) شرایط سلبی دانشجوی فلسفه
۴۴	 ب) شرایط ایجابی دانشجوی فلسفه
۴۷	 ج) پیش‌نیازهای معرفتی تحصیل فلسفه
۴۸	 بخش‌های کتاب اشارات
۵۰	 نهج‌های ده‌گانه منطق اشارات
۵۲	 نمط‌های ده‌گانه بخش دوم اشارات
۵۳	 مباحث نمط نخست
۵۵	 نمط دوم
۵۷	 نمط سوم
۶۰	 فصل چهارم: گزارش مباحث نمط چهارم

هستی و علل آن در حکمت مشاء / ۸۳

۸۵	 النَّمطُ الرَّابِعُ: فِي الْوُجُودِ وَ عِلَلِهِ
۸۵	 توضیح خواجه درباره عنوان نمط ۴

۸۵	نمط چهارم: در باب وجود و علت های آن
۸۶	جهات تأمل برانگیز در عنوان نمط ۴
۸۹	۱. اعم بودن موجود از محسوس
۹۰	یادآوری
۹۳	وجود کلی طبیعی در خارج
۹۳	غیر محسوس (معقول) بودن کلی طبیعی
۹۴	توضیح بند پایانی فصل
۹۵	اشکال بر صغرای استدلال و پاسخ به آن
۹۷	رابطه میان غیر محسوس و غیر مادی
۹۹	۲. ردّ توهم معقول نبودن انسان
۹۹	توهم و یادآوری
۱۰۱	۳. نمونه هایی دیگر از موجودات غیر محسوس
۱۰۱	یادآوری
۱۰۳	۴. غیر محسوس بودن مبدأ نخستین
۱۰۳	دنباله
۱۰۴	مقصود شیخ از اثبات «موجود غیر محسوس»
۱۰۵	نوع استدلال شیخ: برهان نه تمثیل
۱۰۷	۵. اقسام علت
۱۰۷	یادآوری
۱۰۸	علل ماهیت و علل وجود
۱۱۱	نکاتی درباره عبارت های شیخ
۱۱۴	۶. تفاوت علت وجود با علت ماهیت
۱۱۴	یادآوری
۱۱۶	۷. رابطه علت های چهارگانه با یکدیگر
۱۱۶	اشاره

عَلَّتْ غایبی	۱۱۸
اشکال فاضل شارح و پاسخ به آن	۱۲۰
۸. عَلَّتْ فاعلی بودنِ عَلَّتْ نخستین	۱۲۲
اشاره	۱۲۲
۹. تقسیم موجود به واجب و ممکن	۱۲۴
یادآوری	۱۲۴
۱۰. نیاز ممکن در وجود به مرجّح (عَلَّتْ)	۱۲۶
اشاره	۱۲۶
۱۱. اثبات واجب الوجود با بیانی اجمالی	۱۲۸
یادآوری	۱۲۸
سخن فاضل شارح	۱۲۹
اشکالی لفظی بر سخن فاضل شارح	۱۳۱
۱۲. اثبات واجب الوجود با بیانی تفصیلی	۱۳۳
شرح	۱۳۳
۱۳. عَلَّتْ هر مجموعه، عَلَّتْ افراد آن است	۱۳۹
اشاره	۱۳۹
خطای فاضل شارح در تفسیر کلام شیخ	۱۴۱
۱۴. جایگاه عَلَّتْ غیر معلول در سلسله عَلَّتْ و معلول‌ها	۱۴۳
اشاره	۱۴۳
۱۵. جمع‌بندی برهان تفصیلی	۱۴۴
اشاره	۱۴۴
دلیل عدم ذکر سلسله دورانی عَلَّتْ و معلول‌ها در کلام شیخ	۱۴۶

۱۴۷	۱۶. رابطه میان وجه اشتراک و وجه امتیاز در اشیای متکثر
۱۴۷	اشاره
۱۵۰	رابطه لزوم میان مابه‌الاشتراک و مابه‌الامتیاز
۱۵۲	رابطه عروض میان مابه‌الاشتراک و مابه‌الامتیاز
۱۵۵	۱۷. عدم امکان سببیت ماهیت برای وجود خودش
۱۵۵	اشاره
۱۵۷	تفاوت میان وجود و دیگر صفات
۱۵۸	خطای فاضل شارح در فهم صحیح اشتراک معنوی وجود
۱۵۹	مشکک بودن برخی از مفاهیم مشترک
۱۶۱	مشکک بودن مفهوم وجود
۱۶۱	عدم تشکیک در ماهیت (ذاتیات)
۱۶۴	عرضی بودن مفهوم وجود نسبت به هویت وجودی
۱۶۴	پاسخ به شبهه‌های فاضل شارح در باب ماهیت نداشتن واجب تعالی
۱۶۵	شبهه نخست
۱۶۶	پاسخ
۱۶۸	شبهه دوم
۱۶۸	پاسخ
۱۷۰	شبهه سوم
۱۷۰	پاسخ
۱۷۰	شبهه چهارم
۱۷۲	پاسخ
۱۷۳	اشکال نخست فاضل شارح بر برهان شیخ
۱۷۴	پاسخ
۱۷۵	اشکال دوم
۱۷۵	پاسخ
۱۷۷	اشکال سوم
۱۷۸	پاسخ
۱۷۸	اعتذار از طولانی شدن شرح این فصل
۱۸۰	۱۸. برهان بر اثبات توحید ذاتی واجب تعالی
۱۸۱	اشاره
۱۸۴	شرط تحقق لزوم

.....	مرور دوباره برهان شیخ بر توحید	۱۹۰
.....	تفسیر فاضل شارح از برهان شیخ	۱۹۳
.....	اعتباری بودن وجوب و ثبوتی بودن واجب الوجود	۱۹۶
.....	ثبوتی بودن تعین	۱۹۸
.....	نقد ادله فاضل شارح بر سلبی بودن تعین	۱۹۸
.....	تمامیت برهان شیخ حتی در فرض سلبی بودن تعین	۲۰۰
.....	عدم ملازمه میان ثبوتی بودن تعین و ترکب واجب تعالی	۲۰۰
.....	بررسی تقریر شهید مطهری از برهان شیخ	۲۰۱
.....	۱۹. امتناع تکثر افراد نوع مجرد	۲۰۴
.....	فایده	۲۰۴
.....	تفسیر فاضل شارح: برهانی دیگر بر توحید	۲۰۶
.....	پاسخ به اشکال فاضل شارح: عدم نیاز ماده به ماده‌ای دیگر برای قبول تکثر	۲۰۷
.....	پاسخ به اشکال نقضی فاضل شارح: اختصاص حکم شیخ به متمائل‌های نوعی محصل	۲۰۸
.....	۲۰. نتیجه‌گیری	۲۱۰
.....	دنباله	۲۱۰
.....	۲۱. بساطت واجب تعالی	۲۱۱
.....	اشاره	۲۱۱
.....	انواع انقسام	۲۱۳
.....	تقریر استدلال شیخ بر بساطت واجب الوجود	۲۱۴
.....	نقد تفسیر فاضل شارح	۲۱۵
.....	عدم توقف برهان بساطت بر مسئله توحید	۲۱۶
.....	۲۲. در اینکه ماهیت واجب تعالی همان انیت اوست	۲۱۸
.....	اشاره	۲۱۸
.....	۲۳. جسم و جسمانی نبودن واجب تعالی	۲۲۱
.....	یادآوری	۲۲۱
.....	دلیل بر جسمانی نبودن واجب تعالی	۲۲۱
.....	دلیل اول بر جسم نبودن واجب تعالی	۲۲۳

۲۲۳		دلیل دوم بر جسم نبودن واجب تعالی
۲۲۵		حاصل سخن
۲۲۶		۲۴. نفی اجزای عقلی از واجب تعالی
۲۲۶		اشاره
۲۲۸		پاسخ به اشکال فاضل شارح
۲۳۰		حدّ نداشتن واجب تعالی
۲۳۳		۲۵. ردّ توهم اینکه جوهر، جنس واجب تعالی است
۲۳۳		توهم و یادآوری
۲۳۷		۲۶. واجب تعالی ضد ندارد
۲۳۷		اشاره
۲۴۰		۲۷. واجب تعالی مثل ندارد
۲۴۰		یادآوری
۲۴۲		۲۸. علم واجب تعالی به ذات خود
۲۴۲		اشاره
۲۴۴		چند نکته
۲۵۰		۲۹. امتیاز برهان شیخ برای اثبات واجب تعالی بر سایر ادله
۲۵۰		یادآوری
۲۵۲		دلیل متکلمان بر اثبات واجب تعالی
۲۵۴		دلیل حکمای طبیعی بر اثبات واجب تعالی
۲۵۶		برهان حکمای الهی بر اثبات واجب تعالی
۲۵۶		برتری برهان حکمای الهی
۲۵۹		اشاره قرآن به دو شیوه راهیابی به وجود حق تعالی
۲۶۰		وجه تمایز برهان صدیقین از دیگر براهین از نظر ابن سینا
۲۶۲		طبقه‌بندی جامع براهین ناظر به وجود حق تعالی
۲۶۷		منابع و مآخذ
۲۷۱		نمایه‌ها

دیباچه

اگر بخواهیم تنها ده کتاب از برترین آثار مکتوب در حوزه حکمت مشاء را نام ببریم، بی شک اشارات ابن سینا همراه با شرح خواجه نصیرالدین طوسی بر آن در میان آن ده کتاب خواهند بود، چنان که نویسندگان این دو کتاب نیز برجسته ترین یا از برجسته ترین حکیمان مسلمان به شمار می روند. اشارات از شاهکارهای ابن سیناست، و بر این اثر شروح متعددی نگاشته اند، اما هیچ کدام مقام و منزلت شرح خواجه را ندارد.

اشارات بارها به فارسی ترجمه و حتی شرح شده است، اما شرح خواجه بر آن، با همه اهمیت و تأثیری که داشته — تا آنجا که نویسنده می داند — تاکنون به فارسی ترجمه و یا شرح نشده است و نوشتار حاضر اولین نمونه از این کار است، که امید می رود دانشجویان و علاقه مندان فلسفه اسلامی را مفید افتد و مقبول نظر استادان این فن واقع گردد.

ویژگی های این نوشتار به اختصار عبارت است از:

۱. متن اشارات و شرح خواجه به طور کامل ترجمه و شرح شده است.
۲. سعی شده موارد دشوار متن، به گونه ای توضیح داده شود که نکته ای نیازمند ایضاح باقی نماند.
۳. پاره ای نکات انتقادی در پاورقی یا داخل متن بیان شده است.
۴. شیوه کار در شرح عبارات ابن سینا و خواجه، به صورت «شرح مزجی» است، و با علامت قلاب [] شرح از ترجمه متمایز گشته است. با استفاده از این شیوه در کمترین عبارات، بیشترین نکات لازم در متن گنجانده می شود و فایده آموزشی بیشتری در جهت تسلط بر متن اصلی به دست می آید.
۵. در موارد لزوم، از نمودار برای ارائه آسان تر مطالب استفاده شده است.

۶. پیش از آغاز نمط، گزارشی اجمالی از مجموعه مطالب آن عرضه شده است.
 ۷. در ترجمه و شرح، سعی بر رعایت توأمان دقت و سلاست بوده است.
 ۸. متن عربی، با تصحیح و اعراب لازم در ضمن شرح آورده شده است.^۱
 ۹. در موارد لازم، دیدگاه‌های گوناگون در شرح کلام ابن سینا بررسی و ارزیابی شده است.
 ۱۰. مخاطبان اصلی این کتاب دانشجویان و طلابی هستند که شرح الاشارات والتنبیها را فرامی‌گیرند. هدف آن بوده است که این اثر آنان را در فهم صحیح مطالب و دقت بیشتر در نکات آن یاری رساند و کمبودهای احتمالی درس را جبران کند.
 ۱۱. در ضمن مقدمه‌ای نسبتاً بلند، درباره شرح حال و آرای خواجه نصیرالدین طوسی، که نوشته او محور اصلی این اثر است، سخن رفته و سپس نکاتی در باب اشارات و شرح خواجه بر آن بیان شده و در پایان، گزارشی از مباحث نمط چهارم ارائه شده است.
 ۱۲. مطالبی که ممکن است بیشتر به کار اساتید بیاید تا دانشجویان در پاورقی آمده و یا داخل کادر قرار گرفته است.
- در اینجا لازم است از استاد غلامرضا فیاضی و استاد محمدحسین حشمت‌پور که بزرگوارانه تعلیقات ارزشمند خود بر شرح اشارات را در اختیار نگارنده قرار دادند، صمیمانه تشکر و قدردانی نمایم.
- از آقای دکتر حسینعلی شیدان‌شید — که با دقت سراسر این نوشتار را مطالعه و ویرایش علمی کرده و نظارت بر آن هم بر عهده او بوده است نیز تشکر می‌کنم. همچنین از اعضای گروه فلسفه و کلام پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، به‌ویژه آقای دکتر محمد فتحعلی‌خانی، مدیر محترم گروه و آقای حسن نصرالهی، کارشناس محترم گروه سپاسگزارم و نیز از همه کسانی که به‌نحوی در به سامان رسیدن این اثر نگارنده را یاری دادند، تشکر می‌کنم.
- رونق بازار حکمت اسلامی در سرزمین ایران معاصر مرهون نظام جمهوری اسلامی و مجاهدت‌های بنیانگذار آن، حضرت امام خمینی(ره) و همه کسانی است که ایثارگرانه برای به ثمر نشاندن این نهال مقدس سختی‌ها کشیدند و خون دل‌ها خوردند؛ و در این میان، البته نقش

۱. متن عربی اشارات و شرح آن با استفاده از نسخه تصحیح‌شده توسط استاد حسن‌زاده آملی فراهم شده است، جز در مواردی معدود که به سببی نسخه‌ای دیگر را ترجیح داده‌ایم. در هر حال، تلاش شده است نسخه عرضه‌شده تا آنجا که ممکن است بی‌غلط باشد.

چشمگیر علامه سید محمد حسین طباطبائی (ره) — با تدریس و تألیف و پرورش اساتید برجسته — در این رونق و شکوفایی، فراموش نشدنی است. از خدای حکیم برای ایشان و همه خدمتگزاران معارف غنی اسلامی — شیعی، به ویژه اساتید بزرگواری که از خرمن دانششان خوشه چیدم، روح و ریحان و کرامت مسئلت دارم.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

فروردین ۱۳۹۳

جمادی الثانی ۱۴۳۵

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

علی شیروانی

درآمد

شرح حال خواجه نصیرالدین طوسی
دیدگاه‌ها و آرای خواجه
در باب اشارات و تنبیهات و شرح خواجه بر آن
گزارش مباحث نمط چهارم

فصل اول

شرح حال خواجه نصیرالدین طوسی

زادگاه

نصیرالدین ابوجعفر محمد بن محمد بن حسن طوسی، مشهور به محقق طوسی یا خواجه طوسی، و ملقب به استادالبشر، عقل حادی عشر، و معلم ثالث، شنبه ۱۱ جمادی الاولی، سال ۵۹۷ق (برابر با فوریه ۱۲۰۱م)، مقارن طلوع آفتاب در طوس به دنیا آمد. اصل او از جهرود (جهرود/ چاهرود) است که نام فعلی آن دستجرد، از توابع خلیجستان قم، است و منطقه‌ای است نزدیک به تفرش که البته فاصله چندانی با ساوه ندارد. نیاکان او از آنجا به طوس رفته و خواجه نیز در طوس به دنیا آمده و رشد یافته است و از این رو، به محقق طوسی شهرت یافته است.^۱

۱. ر.ک: مدرس رضوی، احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۳. مدرّسی زنجان می‌نویسد: «صاحب مستدرک الوسائل از ریاض العلماء نقل کرده است که اصل خواجه از دهی بوده به نام ورشاه [ظاهراً غلط است و صحیح آن وُشاره است] که از بلوک دستگرد از توابع جهرود از ولایات قم می‌باشد که در آن زمان جزء ساوه بوده است و چون در طوس متولد شده به طوسی معروف گردیده است (مدرّسی زنجان، سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۲۲). ده وُشاره ۴ کیلومتر تا دستگرد یا دستجرد که در قدیم جهرود خوانده می‌شده و از توابع خلیجستان است، فاصله دارد. مردم وُشاره به زبان فارسی و لهجه یزدی سخن می‌گویند و اصل خود را از یزد می‌دانند که در قدیم از آنجا به شهر مقدس قم آمده‌اند و در قم به مقنّی‌گری اشتغال داشته‌اند و سپس از آنجا به عنوان چاه‌کنی و برای قنات زدن به دستجرد یا جهرود (چهرود) درآمده، سپس در وُشاره اقامت کرده و به کار کشاورزی پرداخته‌اند. در شمال وُشاره ارتفاعاتی به نام کوه خواجه نصیر قرار دارد که در دامنه آن بقایای قلعه خواجه نصیر که بر اثر زلزله خراب شده، موجود است و اکنون از آنجا ظروف سفالینه و آثار باستانی دیگر بیرون می‌آید. قبرستان قدیمی بزرگی نیز در همان جا هست که آن را قبرستان کهنه وُشاره می‌نامند.

مردم وُشاره می‌گویند: نیاکان یزدی خواجه نصیر پس از اقامت در وُشاره و اشتغال به کشاورزی در امر کشت و کار بسیار موفق بوده‌اند. املاک وُشاره همه وقف بر حضرت امام علی(ع) بوده و تا قبل از انقلاب اسلامی ایران، عایدی آنها به نجف ارسال می‌شده است (گزارش اقدس امیرخانی از اهالی دستجرد خلیجستان و معلم بازنشسته آموزش و پرورش تهران، به نقل از پاورقی این اثر: فرحات، اندیشه‌های فلسفی و کلامی خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۹-۱۰).

خلط میان محل تولد و اصل و ریشه خواجه برخی از محققین از جمله ویده‌مان را به خطا انداخته است. او معتقد است که خواجه در ساوه به دنیا آمده و از آنجا به طوس رفته و رشد یافته و بالیده و از این رو به طوسی شهرت یافته است.^۱

تعلیمات

پدر خواجه، محمد بن حسن، از فقهای امامیه و محدثین طوس بود و خواجه در دامن وی پرورش یافت. در همان آغاز کودکی، قرآن را آموخت و انواع گوناگون علوم ادبی (صرف، نحو، اشتقاق، لغت و...) را فراگرفت و نزد پدر بزرگوارش به تحصیل علم فقه و اصول و حدیث پرداخت و بنا بر گفته برخی، مقدمات منطق و حکمت را نیز نزد دایی خویش آموخت. در این میان، علوم ریاضی (حساب، هندسه، جبر و موسیقی) را به خوبی فراگرفت و سپس، در آغاز جوانی، برای ادامه تحصیل از زادگاه خود (مشهد طوس) به نیشابور رفت.

در نیشابور

نیشابور در آن دوران یکی از چهار شهر بزرگ خراسان (سه شهر دیگر مرو، هرات و بلخ) و سال‌ها پایتخت طاهریان و دیگر پادشاهان بود و در طول چند قرن، یکی از مراکز مهم علمی ممالک اسلامی به شمار می‌آمد، و با وجود آسیب‌های فراوانی که در حمله طایفه غُز به آن رسیده بود^۲ و بیشتر مدارس و مساجد آن در این واقعه ویران شده، و کتابخانه‌های مهم آن به تاراج رفته و یا در آتش سوخته بود و بسیاری از دانشمندان آن کشته شده و یا از آنجا هجرت کرده بودند، تا زمان حمله مغولان اهمیت علمی خویش را حفظ کرده بود، و همچنان فقیهان و راویان حدیث و حکیمان و طبیبان و دانشمندان بسیاری در آن می‌زیستند. خواجه مدتی در نیشابور بماند و از عالمان بسیاری بهره برد تا آنکه در علوم گوناگون تبخّر یافت و سرآمد اقران خویش شد.^۳

۱. ر.ک: معصومی همدانی، «استاد بشر»، دز: پورجوادی و وسل، دانشمند طوس، ص ۱۹.

۲. تاخت و تاز غُزها به نیشابور در سال ۵۴۸ق روی داد که به اسارت سلطان سنجر و خرابی شهر انجامید. قسمت عمده ساکنان نیشابور در این هنگام به محله نزدیک شهر به نام شادیاخ کوچ کردند (مصاحب، دائرةالمعارف فارسی، ج ۲، بخش دوم، ذیل «نیشابور»).

۳. ر.ک: مدرّس رضوی، احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۷-۳.

استادان

خواجه حکمت — و از جمله کتاب اشارات بوعلی — را نزد فریدالدین داماد نیشابوری آموخت. فریدالدین خود شاگرد صدرالدین علی بن ناصر سرخسی، و او شاگرد افضل‌الدین غیلانی، و او شاگرد ابوالعباس لوکری، و او شاگرد بهمنیار بن مرزبان از شاگردان معروف بوعلی است. بنابراین، سلسله اساتید خواجه با پنج واسطه به بوعلی می‌رسد. از دیگر اساتید خواجه، قطب‌الدین مصری، از بزرگ‌ترین شاگردان امام فخر رازی است که در نیشابور می‌زیسته و خواجه ظاهراً قانون بوعلی را نزد او آموخته است. استاد دیگر خواجه، کمال‌الدین بن یونس موصلی است که در بیشتر علوم، به‌ویژه ریاضی، از برجسته‌ترین دانشمندان روزگار خویش بوده است. استاد دیگر او، معین‌الدین سالم بن بدران مصری است که از عالمان بزرگ امامیه بوده است و خواجه نزد او فقه آموخته و اجازه‌نامه‌ای از او در سال ۶۱۹ق دریافت کرده است که مجلسی آن را در کتاب اجازات بحار الانوار آورده است. استاد دیگر او، شیخ ابوالسعادات اصفهانی است که خواجه به همراه سیدعلی بن طائوس و شیخ میثم بحرانی در درس او حضور می‌یافته است.^۱

حمله مغول و گریختن خواجه به طوس

ایام تحصیل خواجه در نیشابور مصادف شد با هجوم وحشیانه چنگیزخان مغول به سرزمین خراسان که از سال ۶۱۵ق آغاز شد و در طی چند سال، شهرهای آن را یکی پس از دیگری، ویران ساخت. در این مدت، آشوب و قتل و وحشت و آتش و غارت در آن سرزمین حاکم بود. در سال ۶۱۸ق نیشابور نیز در معرض تاخت و تاز مغولان قرار گرفت و ویران گشت. خواجه که در این هنگام دانشمندی ۲۱ساله بود، در میان اندک کسانی بود^۲ که از این حمله جان سالم به در برده و گریخته بودند. خواجه در جستجوی پناهگاهی امن، به طوس کوچ کرد و در آنجا مصیبت‌زده، دردمند، و نگران آینده، چند سال (حدود ۶ سال) در گوشه انزوا، به تحقیق و پژوهش و تأمل در ژرفای آثار شیخ پرداخت.

۱. برخی گفته‌اند خواجه نزد ابن میثم فقه می‌خوانده و شیخ میثم نزد او حکمت می‌آموخته است (ر.ک: مدرس رضوی، احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۷).
۲. برخی آنان را حدود ۴۰۰ تن دانسته‌اند.

کوچیدن به قهستان و پناه آوردن به اسماعیلیه

در پایان سال ۶۲۵ق خواجه به قهستان^۱ کوچید و در قلعه‌های اسماعیلیان سکنه گزید و تا سال ۶۵۴ق (حدود ۲۸ سال) در آنجا به سربرد.

حال و وضع خواجه نزد اسماعیلیه

درباره اینکه کوچیدن خواجه به قلعه‌های اسماعیلیه و اقامت ۲۸ ساله‌اش در میان آنان آیا به میل و رغبت وی و خواست قلبی خود او بوده یا آنکه او را به اجبار و اکراه به آنجا برده‌اند و او درواقع، در میان آنان محبوس و محصور بوده است، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد.

یک قول آن است که امریه‌هایی به فداییان اسماعیلی صادر شده بود دایر بر آنکه طوسی را دستگیر کنند و به قلعه الموت ببرند. فداییان در ییلاق‌های اطراف و بوستان‌های نیشابور — از جمله در طوس — به کمین نشستند و به او دست یافتند و از وی خواستند که همراهشان به الموت برود. او نخست سر باز زد، اما به کشتن تهدیدش کردند و به اجبار وی را همراه خود بردند و او در آنجا چند سالی شبیه به یک اسیر می‌زیست.^۲

برخی نیز معتقدند که طوسی در آغاز به اختیار خود به سوی آنان رفت و از آن پس پیشامدی کرد که بین او و ناصرالدین محتشم، حاکم قلعه‌های اسماعیلیه در قهستان، اختلافی پیدا شد و در دوستی آنان رخنه افکند و از آن پس ناصرالدین او را همچون اسیری نزد خود نگاه داشت و مجبور به مصاحبت با خود کرد و به میمون دژ برد و خواجه در آنجا چونان یک زندانی روزگار می‌گذرانید.^۳

۱. قهستان یا قوهستان (معرب قهستان یا کوهستان) ناحیه‌ای است تاریخی در خراسان بزرگ، که از جنوب نیشابور تا سیستان در جنوب شرقی امتداد داشته و از غرب و جنوب در کویر محصور بوده است. قاین شهر عمده قهستان در دوره اسلامی بوده است. این ناحیه‌های دوردست، در آغاز رواج اسلام در ایران، پناهگاهی برای زردشتیانی بود که از زادگاه‌های خود متواری شده بودند. در دوره سلجوقیان، قهستان که پناهگاه سابق زردشتیان بود، پناهگاه ملاحده اسماعیلیه شد و به همین جهت آنان را ملاحده قوهیه می‌نامیدند. این اسماعیلیان قلعه‌هایی برای خود در این ناحیه ساختند که ویرانه‌هایش هنوز باقی است. خوارزمشاهیان بارها برای قلع و قمع اسماعیلیه به آنجا لشکرکشی کردند، ولی توفیقی در این امر نیافتند. این سرزمین تا مدت‌ها از گزند تاخت و تاز مغولان نیز مصون ماند تا آنکه در سال ۶۵۴ق به دست هولاکوخان تسخیر شد و بدین صورت، دوران نفوذ و سلطه اسماعیلیه در این سرزمین پایان یافت (ر.ک: مصاحب، دائرةالمعارف فارسی، ج ۲، بخش ۱، مدخل «قهستان»).

۲. عبدالله نعمه این نظر را ترجیح می‌دهد (ر.ک: عبدالله نعمه، فلاسفة شیعه، ص ۲۸۴). سرجان ملکم نیز در تاریخ خود این دیدگاه را تأیید می‌کند که طوسی ناچار به اقامت در نزد اسماعیلیان شد (همان).

۳. همان؛ به نقل از: مجلة العرفان، ج ۴۷، ص ۳۳۲ و ۳۳۳. سیدحسن صدر نیز همین رأی را درست دانسته و بر آن تأکید کرده

از مهم‌ترین شواهدی که طرفداران این نظر بدان استناد می‌کنند، مطلبی است که در پایان شرح اشارات خواجه آمده است. شرح اشارات از جمله آثاری است که خواجه در زمان اقامت در میان اسماعیلیان نگاشته است. این متن پایانی درواقع رنج‌نامه‌ای است جانسوز که حاکی از عمق گرفتاری و ناخشنودی نگارنده آن و فشارهای روحی فراوانی است که بر او وارد می‌شده است. این متن چنین است:

رَقَمْتُ أَكْثَرَهَا فِي حَالٍ صَعْبٍ لَا يُمْكِنُ أَصْعَبُ مِنْهَا حَالٌ؛ وَ رَسَمْتُ أَغْلِبَهَا فِي مَدَّةٍ كَدُورَةٍ بَالٍ،
بَلْ فِي أَرْزَمَةٍ يَكُونُ كُلُّ جُزْءٍ مِنْهَا ظَرْفًا لَغَصَّةٍ وَ عَذَابٍ أَلِيمٍ، وَ نَدَامَةٍ وَ حَسْرَةٍ عَظِيمٍ، وَ أَمَكْنَةٍ
تُوقَدُ كُلُّ أَنْ فِيهَا زَبَانِيَّةٌ نَارِ جَحِيمٍ، وَ يَصْبُ مِنْ فَوْقِهَا حَمِيمٍ. مَا مَضَى وَقْتُ لَيْسَ عَيْنِي فِيهِ
مُقْطَرًا وَ لَا بَالِي مَكْدَرًا، وَ لَمْ يَجِءْ حِينَ لَمْ يَزِدْ أَلَمِي وَ لَمْ يَضَاعَفْ هَمِّي وَ غَمِّي. نَعَمْ مَا قَالَ
الشَّاعِرُ بِالْفَارَسِيَّةِ:

به گرداگرد خود چندان که بینم بلا انگشتی و من نگینم
و ما لی لیس فی امتداد حیاتی زمانٌ لیس مملوًّا بالحوادث المستلزمة للندامة الدائمة والحسرة
الأبدية؟ و كأنَّ استمرارَ عیشی امیرٌ جیوشهٔ غمومٌ، و عساکرهٔ همومٌ.
اللَّهُمَّ نَجِّنِي مِنَ تَزَاوَجِ أَفْوَاجِ الْبَلَاءِ وَ تَرَاكُمِ أَمْوَاجِ الْعَنَاءِ، بِحَقِّ رَسُولِكَ الْمَجْتَبَى وَ وَصِيهِ
الْمَرْضِيِّ، صَلِّ اللَّهَ عَلَيْهِمَا وَ أَلْهِمَا، وَ فَرِّجْ عَنِّي مَا أَنَا فِيهِ بِلَا إِلَهٍ إِلَّا أَنْتَ، وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.^۱
بیشترینش را در وضعیتی دشوار نوشتم — که دشوارتر از آن ممکن نیست — و غالبش را
در زمانی دلگیر تحریر کردم، بلکه در زمان‌هایی آن را رقم زدم که هر لحظه‌اش سرشار از
اندوه و شکنجه‌ای دردآور و پشیمانی و افسوسی عظیم بود، و در مکان‌هایی که در هر آن،
آتش دوزخ برافروخته می‌شد و زیانه می‌کشید، و از فرازش آب جوشان فرومی‌ریخت.
هیچ وقتی سپری نمی‌شد مگر اینکه چشمم اشک می‌بارید و دلم افسرده بود و هیچ
زمانی فرامی‌رسید مگر آنکه بر رنج‌هایم می‌فزود و اندوه و غصه‌ام را دو چندان می‌کرد؛
و چه نیکو سروده است شاعر به زبان فارسی:

به گرداگرد خود چندان که بینم بلا انگشتی و من نگینم
از چیست که در گسترهٔ زندگانی‌ام زمانی نیست که از رویدادهایی که پشیمانی همیشگی
و حسرت ابدی به بارمی‌آورند، سرشار نباشد؟ گویا گذران زندگانیم امیری است که
لشکریان‌ش غم‌ها و سپاهیان‌ش اندوه‌هاست.
بارخدا یا به حق پیامبر برگزیده‌ات، و به حق جانشین پسندیده‌اش، که درود پیوسته
خداوندی بر آن هر دو و بر خاندانشان باد، مرا از خیلِ انبوه گرفتاری‌ها و از امواج پشت

است. وی می‌گوید: «در قلعهٔ دیلم به امر خورشیدشاه قرمطی اسماعیلی زندانی شد و چون ترکان [مقصود مغولان
است] بر خورشیدشاه غالب شدند و قلعهٔ دیلم را گرفتند، نصیرالدین طوسی را از حبس نجات دادند و به او احترام کردند»
(صدر، تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، ص ۳۹۷). ۱. طوسی، شرح الإشارات والتنبیها، ج ۳، ص ۴۲۰ و ۴۲۱.

در پشت رنج‌ها برهان! و از وضعیتی که در آن گرفتار آمده‌ام، گشایشی بهرام فرما! به حق «لا اله الا انت»، که تو از هر مهربانی مهربان‌تری!^۱

متن فوق را بسیاری از کسانی که درباره‌ی خواجه سخن گفته‌اند، آورده‌اند و آن را شاهی بر آن دانسته‌اند که خواجه در زمان نگارش شرح اشارات که در قلعه‌های اسماعیلیه به سر می‌برده، روزگاری سخت می‌گذرانده است.^۲

در عین حال، علامه حسن‌زاده آملی در آخرین تعلیقه‌ی خود بر شرح اشارات خواجه که با تصحیح و تحقیق ایشان انتشار یافته است، به نحو قطعی انتساب این مؤخره به خواجه را نفی می‌کند و آن را متعلق به کاتب و نسخه‌نویس شرح اشارات می‌داند، چرا که نسخه‌هایی از این کتاب که ایشان در اختیار داشته — که متجاوز از ده نسخه خطی است — فاقد این متن است. افزون بر آن، عبارات این متن و نحوه‌ی نگارش آن با کلام خواجه متفاوت است.^۳

۱. ترجمه این متن توسط آقای جمشید‌نژاد اول صورت گرفته که با تصرفی اندک آورده‌ام (ر.ک: فرحات، اندیشه‌های فلسفی و کلامی خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۱۵).

۲. از جمله مدرّس رضوی می‌نویسد: «از این عبارت که در آخر بعضی نسخ شرح اشارات است... معلوم می‌گردد که خواجه در قلاع اسماعیلیه در رنج و زحمت بوده و به اختیار خود آنجا اقامت نکرده، بل از روی اکراه و اضطرار، و درواقع در زندان و حبس بوده، و این است که از خداوند می‌خواهد او را هرچه زودتر از آن حال نجات دهد و از حبس اسماعیلیه آزاد گرداند» (مدرّس رضوی، احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۱۳). فرحات می‌نویسد: «در گواهی خود طوسی در پایان شرح اشارات، که آن را در دژهای اسماعیلیان تألیف کرده است، دلیلی بر داستان اجبارش وجود دارد، زیرا که در آن ملاحظه می‌کنیم که سوگمندانه حالت خود را بیان می‌کند و از آشسته‌حالی و نومیدی‌اش در زندگانی سخن می‌گوید و همچنین از رنج‌ها و افسردگی‌های درونی خود با اشک‌هایش پرده برمی‌دارد (فرحات، اندیشه‌های فلسفی و کلامی خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۱۵). عبدالله نعمه می‌نویسد: «خواجه طوسی در آخر شرح اشارات خود که در قلاع اسماعیلیه به سال ۶۴۰ ق تألیف کرده است، اشاره به این مطلب می‌کند که اجبار او را در اقامت میان اسماعیلیه تأیید می‌کند و ناراحتی و دلتنگی او را از زندگی می‌رساند و از دردها و سختی‌ها و آلام او حکایت می‌کند» (نعمه، فلاسفه شیعه، ص ۲۸۵).

اما محمد مدرّسی که معتقد است خواجه نزد اسماعیلیه ظاهراً معزّز و محترم بوده است متن پایانی شرح اشارات را این‌گونه توجیه می‌کند: «چون از لحاظ عقیده با آنان مخالف بوده و گاهی برخلاف میل باطنی خود مجبور می‌شده در ستایش زعمای آن قوم تألیفاتی بکند، روحاً در عذاب بوده است و این موضوع از عبارتی که در آخر شرح اشارات که در تاریخ ۶۴۴ ق نوشته شده ثابت می‌شود» (مدرّسی زنجانی، سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۴۸)، که باید گفت: بعید به نظر می‌رسد نویسنده چنین عبارتی در وضعیتی با اعزاز و احترام زیسته باشد. شهید مطهری (ره) در عبارتی کوتاه به این متن اشاره می‌کند و می‌نویسد: «خواجه مانند بوعلی یک زندگی پرمایه داشته است. در آخر اشارات به شکل دردناکی ناله سر می‌دهد» (مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۴، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۴۹۸).

۳. ر.ک: طوسی، شرح الإشارات والتنبیها، ج ۳، ص ۱۱۶۸.

چنان که گذشت، مدرس رضوی برخی از نسخه‌های شرح اشارات را واجد این مؤخره می‌داند. در چاپ سه‌جلدی اخیر شرح اشارات در ایران که به همراه محاکمات قطب رازی به طبع رسیده است و نیز در چاپ سلیمان دنیا، این مؤخره وجود دارد. اما مهم‌تر از همه، همان ناهماهنگی سیاق این متن و عدم مشابهت آن با عبارات خواجه است که با دقت و تأمل معلوم می‌گردد.

همان‌گونه که ملک‌مکان اشاره کرده است،^۱ شاید مهم‌ترین دلیل بر اینکه حضور خواجه در میان اسماعیلیه توأم با نارضایتی قلبی، و به واسطه شرایط اجتماعی خاص آن روزگار بوده و او ناچار بوده است که همراهی و همدلی با عقاید اسماعیلیه نشان دهد و از این رو، تقیه می‌کرده است، مقدمه جدیدی باشد که وی بر اخلاق ناصری حدود سی سال — یا اندکی کمتر — پس از نگارش آن نوشته است. خواجه در این مقدمه تصریح می‌کند که به حکم اضطرار نزد اسماعیلیان رفته و مقدمه نخستین کتاب را بر طبق عقیده آنان و نه اهل شریعت و سنت نگاشته است. آن مقدمه چنین است:

محرر این مقاله و مؤلف این رساله گوید: تحریر این کتاب که موسوم است به اخلاق ناصری، در وقتی اتفاق افتاد که به سبب تقلب روزگار، جلای وطن بر سبیل اضطرار اختیار کرده بود، و دست تقدیر او را به مقام خطه قهستان گردانیده، و چون آنجا، به سببی که در صدر کتاب مسطور است، در این تألیف شروع پیوست، به موجب قضیه:

و دارهم ما دُمت فی دارهم و أَرْضهم ما کنت فی أَرْضهم

و نص «کلّ ما یوقی المرء به نفسه و عرضه کتب له به صدقه»، جهت استخلاص نفس و عرض، از وضع دیباجه بر صیغتی موافق عادت آن جماعت در اثنا و اطرای سادات و کبرای ایشان — و اگرچه آن سیاق مخالف عقیده و مباین طریقه اهل شریعت و سنت است — چاره نبود، به این علت کتاب را خطبه بر وجه مذکور ساخته شد. و به حکم آنکه مضمون کتاب مشتمل بر فنی از فنون حکمت است و به موافقت و مخالفت مذهبی و نحلتی تعلق ندارد، طلاب فواید را با اختلاف عقاید به مطالعه آن رغبت افتاد و نسخه‌های بسیار از آن کتاب در میان مردم منتشر گشت.^۲

در عین حال، باید میان دو امر تفکیک کرد: یکی عدم گرایش قلبی خواجه به مذهب اسماعیلیه، و دوم محصور و محبوس بودن وی در قلعه‌های اسماعیلیه. نوشته بالا امر نخست را تأیید می‌کند، اما امر دوم را به هیچ وجه نشان نمی‌دهد. از این رو، شاید این نکته دور از صواب نباشد که

۱. ملک‌مکان، «خواجه نصیرالدین طوسی و اسماعیلیان»، در: گروه مذاهب اسلامی، اسماعیلیه، ص ۵۲۴ و ۵۲۵.

۲. طوسی، اخلاق ناصری، ص ۳۴ و ۳۵.

خواجه با تظاهر به گرایش به مذهب اسماعیلیه، در میان آنان در کمال اعزاز و اکرام می‌زیسته و از فرصت به‌دست‌آمده برای تحقیق و تألیف و پرداخت آثاری ارجمند بهره می‌جسته است. درواقع، نه اعتقاد قلبی خواجه به مذهب امامیه اثناعشری، در مدت اقامت در میان اسماعیلیه، مستلزم محصور و محبوس بودن وی در آن مدت است و نه معزز و محترم بودن وی در آن دوران، ملازم با باور قلبی وی به مذهب اسماعیلیه. از اینجا، ضعف سخن کسانی که یکی از این دو امر را دلیل بر دیگری دانسته‌اند روشن می‌شود: هم کسانی که کوشیده‌اند از طریق محبوس بودن او در این دوران، نشان دهند که او امامی‌مذهب بوده است و هم کسانی که خواسته‌اند به واسطه محترم و معزز بودن خواجه در میان اسماعیلیه، گرایش قلبی او به مذهب اسماعیلیه را اثبات کنند.

به نظر می‌رسد اولاً خواجه با میل خود نزد اسماعیلیه رفته است، اما نه به خاطر تمایل به مذهب ایشان، بلکه برای فرار از تهدیدهای مغولان و دیگران؛ ثانیاً در میان اسماعیلیه تقیه می‌کرده و عقاید باطنی خویش را بروز نمی‌داده است؛ و ثالثاً در میان اسماعیلیه با احترام و در شرایط مناسب می‌زیسته است.^۱

از یاد نبریم که خواجه علوم نقلی را نزد پدر خود، محمد بن حسن، آموخت که او شاگرد فضل‌الله راوندی بوده و او نیز از شاگردان سیدمرتضی علم‌الهدی و شیخ طوسی که هر دو از بزرگان امامیه‌اند، بوده است. بنابراین، خواجه در خانواده‌ای شیعی‌مذهب پرورش یافت و پس از فرو ریختن قلعه‌های اسماعیلیه توسط هولاکوخان در سال ۶۵۴ق، به ترویج مذهب امامیه پرداخت و آثار ارزشمندی در این خصوص پدید آورد که در رأس همه آنها تجرید الاعتقاد است که نقطه عطفی در کلام شیعی قلمداد می‌شود و بی‌هیچ تردید مهم‌ترین و تأثیرگذارترین اثر در این حوزه از دانش به شمار می‌رود.

۱. این دیدگاه با آنچه مجتبی مینوی در آخرین یادداشت خود درباره رابطه خواجه با اسماعیلیه بیان کرده هماهنگ است. وی می‌نویسد: «این را که خواجه نصیرالدین گفته باشد که مرا در دستگاه اسماعیلیه مانند محبوس و برخلاف میلش نگاه داشته باشند، بنده درست نمی‌دانم... خواجه نصیرالدین طوسی مانند حکیم ابوالقاسم فردوسی مردی آفریننده و ابداع‌کننده بوده است و مانند کلیه مردان مبدع از ابتدا می‌دانسته است که احتیاج به دستگاه حکومتی صاحب ثروت و قدرت است که هرچه را او ابداع خواهد کرد به منصه ظهور بنشانند... در آن زمان در طوس قدرتی که از عهده چنین کار خطیری برآید موجود نبود و در پهنه خراسان تنها دولتی که می‌شد به آن امیدوار بود که با او در این باب یاری کند دولت اسماعیلیه بوده، چاره‌ای جز این نداشت که به ایشان پناهنده و پشت‌گرم شود» (مقدمه مینوی در: طوسی، اخلاق ناصری، ص ۳۰ و ۳۱).

دینداری و پرهیزگاری خواجه

به جز تنی چند از مورخان سنی مذهب که خواجه را در فتح بغداد و سرنگونی خلافت عباسی و قتل خلیفه، المستعصم، توسط هولاکو دخیل می‌دانند و از این رو، نسبت‌هایی ناروا به وی داده‌اند و گاهی او را کافر و شیطان خوانده‌اند،^۱ دیگر مورخان عموماً محقق طوسی را مردی دیندار، با ایمان، پرهیزگار، پیرو حق و حقیقت، و مروج مذهب دانسته‌اند و جمعی نوشته‌اند که در فتح بغداد، وجود او برای حفظ جان و مال مسلمانان سودمند بود و توانست افراد بی‌شماری از عموم مردم به‌ویژه شیعیان و علویان و دانشمندان و حکیمان را از تیغ لشگر ویرانگر مغول نجات دهد.^۲

حملة هولاکو به اسماعیلیه

پس از آنکه منکوقاآن، پسر تولی خان، فرزند چنگیزخان، در قراقروم به تخت امپراطوری مغول نشست، برادر خود قوبلای قاآن را به مشرق امپراتوری (چین) فرستاد و هولاکو، برادر دیگر خود را، برای اتمام فتح آسیای غربی و مصر برگزید. هولاکو به فرمان منکوقاآن سپاهی بزرگ فراهم کرد که به دستور قاآن یک‌پنجم لشکر همه فرزندان چنگیز در آن حضور یافتند. وی دستور داد که سپاهیان مغول مقیم ایران و هند نیز جزء سپاه هولاکو شوند. تهیه مقدمات و وسایل این لشکرکشی بزرگ که هدف آن به‌ظاهر برانداختن اسماعیلیه و برانداختن خلافت بغداد و درواقع، تسخیر کامل آسیای غربی و مصر بود، با دقت و پیش‌بینی تمام صورت گرفت.

هولاکو در ذی حجه ۶۵۱ق به راه افتاد و در شعبان ۶۵۳ق به سمرقند رسید. در آنجا امرا و سلاطین ایران و آسیای صغیر به حضور او آمدند. هولاکو ابتدا به فتح قلعه‌ها و مراکز اسماعیلیه در خراسان پرداخت و ناصرالدین، محتشم قهستان، در مصاحبت ملک شمس‌الدین کرت، به

۱. اوج این تعبیر ناشایست را می‌توان در نوشته ابن‌القیم جوزیه (۶۹۱-۷۵۱ق) شاگرد ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ق) مشاهده کرد که بیانگر نهایت دشمنی و تعصب ایشان نسبت به خواجه می‌باشد: «و لما انتهت النوبة الى نصير الشرک والكفر، الملحد، وزير الملاحدة، النصير الطوسي، وزير هولاکو، شفا نفسه من اتباع الرسول و اهل دینه. فعرضهم على السيف حتى شفا إخوانه من الملاحدة و اشتفى هو، فقتل الخليفة والقضاة والفقهاء والمحدثين، و استبقى الفلاسفة و إخوانه والمنجمين والطبائعين و السحرة... ورام جعل إشارات إمام الملحدین ابن سینا مکان القرآن: فلم یقدر علی ذلك. فقال هی قرآن الخواص و ذلك قرآن العوام. ورام تغییر الصلاة وجعلها صلاتین فلم یتم له الأمر. و تعلم السحر آخر الأمر فكان ساحراً یعبد الأصنام» (ابن‌القیم جوزیه، اغاثة اللهفان من مصاید الشیطان، ج ۲، ص ۲۶؛ به نقل از: مدرّس رضوی، احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۸۵ و ۸۶).

۲. مدرّس رضوی، احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۸۷ و ۸۸.

حضور هولاکو رسید و قهستان فتح شد. هولاکو پس از گرفتن شهر تون، از راه خوبشان (قوچان) به بسطام رسید و در این میان، رسولان میان رکن الدین خورشاه، آخرین رئیس اسماعیلیه، و دربار هولاکو رفت و آمد می کردند و خورشاه سعی می کرد تا به هر وجهی باشد مغول را از تصرف قلعه های اسماعیلیه بازدارد، ولی هولاکو جز به آمدن شخص رکن الدین خورشاه و تخریب دژها رضایت نمی داد. سرانجام سپاهیان مغول از طرف مازندران و خوار و سمنان و ری و قزوین رو به قلعه های اسماعیلیه آوردند. رکن الدین خورشاه به ناچار از در تسلیم درآمد و روز یکشنبه اول ذی قعدة ۶۵۴ق به همراهی خواجه نصیرالدین طوسی و دیگر اطرافیان از قلعه میمون دز (میمون دژ) فرود آمدند و خود را تسلیم هولاکو کردند. روز دوشنبه ۲۶ ذی قعدة همان سال قلعه الموت نیز به تصرف مغول درآمد و به این ترتیب، حکومت اسماعیلیه بر قلعه های کوه های البرز پس از ۱۷۰ سال به پایان رسید.^۱ خواجه نصیر از آن پس، به دربار هولاکو خان درآمد و توانست با استفاده از قدرت و ثروت او خدمات فرهنگی و اجتماعی فراوانی انجام دهد.

حملة هولاکو به بغداد

پس از فراغ از کار اسماعیلیه، هولاکو در حالی که خواجه را نیز در کنار داشت، با سپاهیان خود عازم فتح بغداد شد. ابتدا، چنان که رسم مغولان بود، خلیفه را به تسلیم دعوت کرد و چندی رسولان میان دو طرف رفت و آمد کردند. چون مذاکرات به جایی نرسید، سپاهیان مغول از هر جانب بغداد را در محاصره گرفتند. سرانجام خلیفه مستعصم روز یکشنبه ۴ صفر ۶۵۶ق به همراه سه پسر خود و ۳۰۰۰ تن از بزرگان شهر نزد هولاکو رفتند و خود را تسلیم کردند. شهر بغداد در معرض قتل عام و غارت و ویرانی قرار گرفت و خود خلیفه نیز چهارشنبه ۱۴ صفر ۶۵۶ق به دست مغولان کشته شد و به این ترتیب، خلافت ۵۰۰ ساله خلفای عباسی به پایان رسید.^۲ وزیر هولاکو ابتدا امیرسیف الدین بیتکچی بهادر ابن عبدالله خوارزمی بود؛ و پس از آنکه او در اوایل محرم ۶۶۱ق به سعایت دشمنان به قتل رسید، وزارت به شمس الدین جوینی معروف به صاحب دیوان رسید که تا زمان مرگ هولاکو، وزیر و مدبر کارهای او بود.^۳

۱. مصاحب، دائرة المعارف فارسی، ج ۲، بخش ۲، مدخل «هولاکو خان».

۲. همان.

۳. همان.

نقش خواجه در حمله به بغداد

چنان که اشاره شد حمله به عراق و فتح بغداد و برانداختن خلافت عباسی تصمیمی از پیش گرفته شده بود و چنان نیست که خواجه در این باره تأثیر تعیین کننده‌ای داشته باشد. بنابراین، خشم برخی متعصبان از اهل سنت نسبت به خواجه، به بهانه تحریک هولاکو به برانداختن خلافت عباسی و قتل خلیفه، پایه و اساسی ندارد، هرچند که خلیفه عباسی در آن زمان به هیچ وجه شایستگی زمامداری مسلمانان را نداشت و چنان که نوشته‌اند، مردی بی‌اراده، ضعیف‌الرأی، و مال‌دوست بود.^۱

مدرس رضوی با اشاره به اینکه بعضی از مورخان کشته شدن خلیفه را به سعی خواجه طوسی دانسته و او را سبب برافتادن خاندان آل عباس پنداشته‌اند، و بعضی دیگر او را از این اتهام بری دانسته و گفته‌اند: آنچه در این قضایا به او نسبت داده شده، بیشتر از طرف مخالفان و دشمنان وی است و او را در این امر دخلی نبوده است، می‌گوید:

حقیقت امر آن است که اگرچه نمی‌توان او را سبب اصلی در انقراض عباسیان دانست، ولی در این امر وجود او بی‌تأثیر نبوده است... با این حال شکی نیست که در واقعه بغداد، وجود خواجه در جلوگیری از کشتن و غارت کردن مردم بسیار مؤثر بوده، و جماعت کثیری از علما و اهل فضل و هنر را حمایت کرده، و جان آنها را از شمشیر آن گروه خونخوار حفظ نموده و از مرگ رهانیده است.^۲

سفر به حله

پس از فتح بغداد و سقوط خلافت عباسی، خواجه مسافرتی به حله کرد. حله در آن زمان محل اجتماع عالمان شیعه و فقهای امامیه — بزرگشان محقق حلی (محقق اول) — بوده است. خواجه پس از ورود به حله، به مجلس درس محقق اول درآمد. محقق برای احترام، درس را متوقف کرد، اما به خواهش خواجه، آن را ادامه داد. بحث درباره استجباب میل کردن اهل عراق از قبله به جانب یسار بود که خواجه اشکال می‌کند که این استجباب

۱. رک: مدرس رضوی، احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۱۸-۲۰.

۲. همان، ص ۲۷. برای مطالعه بیشتر در این باره رک: حائری، «آیا خواجه نصیرالدین طوسی در یورش مغولان به بغداد نقشی برعهده داشته است؟»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد (جستارهای ادبی)، ش ۶۷، پاییز و زمستان ۱۳۶۳، ص ۴۷۹-۵۰۲؛ جعفریان، «تشیع و سقوط بغداد»، کیهان اندیشه، ش ۲۲، بهمن و اسفند ۱۳۶۷، ص ۸۸-۱۰۲.

وجهی ندارد، زیرا اگر تیاstr (= متمایل شدن به سمت چپ) از قبله به غیر قبله باشد حرام است، و اگر از غیر قبله به قبله باشد واجب است. پس وجه استحباب چیست؟ محقق در پاسخ می‌گوید:

تیاstr از قبله به سوی قبله است. خواجه دیگر چیزی نمی‌گوید و ظاهراً پاسخ را قانع‌کننده می‌یابد، اما پس از آن محقق رساله‌ای در حل این اشکال که دربردارنده پاسخ‌های متعددی به آن است، می‌نگارد و به خدمت خواجه می‌فرستد.^{۱ و ۲}

وفات و مرقد

خواجه در شام روز دوشنبه هجدهم ذی‌الحجه سال ۶۷۲ق در بغداد درگذشت. ابن‌فوطی در الحوادث الجامعه ضمن حوادث سال ۶۷۲ق، می‌گوید:

در این سال آباقاخان به اتفاق امرا و لشکریان و خواجه نصیرالدین طوسی برای گذراندن زمستان به بغداد آمد. پس از انقضای زمستان پادشاه به پایتخت تابستانی خود بازگشت، ولی خواجه طوسی در بغداد ماند و به موقوفات سرکشی کرد و حقوق فقها و مدرسین و صوفیه را تعیین فرمود و قوانینی برای وقف وضع کرد تا اینکه اجل او را درک کرد.^۳

حمدالله مستوفی در تاریخ وفات خواجه این رباعی را سروده است:

نصیر ملت و دین پادشاه کشور فضل	یگانه‌ای که چو او مادر زمانه نزار
به سال ششصد و هفتاد و دو به ذی‌الحجه	به روز هیجدهم درگذشت در بغداد ^۴

در جامع التواریخ رشیدی آمده است که:

خواجه نصیرالدین طوسی وصیت فرمود که او را در جوار مزار فیض آثار امام بزرگوار موسی‌الکاظم، علیه‌السلام، دفن کنند و در پایان مرقد عطر نشان، جهت او آغاز قبر کنند نمودند. ناگاه سردابه‌ای کاشی‌کاری پیدا شد و بعد از تجسس و جستجو معلوم شد که آن گور را ناصر بالله، خلیفه عباسی برای خود ساخته بود و پسرش به خلاف امر پدر، او را در رصافه دفن کرده و آنجا خالی مانده بود. از غرایب اتفاقات آنکه تاریخ تمام شدن

۱. همان، ص ۲۷ و ۲۸.

۲. نسخه خطی این رساله در کتابخانه آستان قدس رضوی جزء مجموعه ۲۷۹۸ موجود است. در آغاز این رساله حکایت حضور خواجه به مجلس درس محقق و اشکال خواجه و جواب محقق و علّت تألیف رساله به تفصیل آمده است (همان).

۳. مدرّسی زنجان، سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۷۵.

۴. همان.